



۹۸

جمادی الاولی ۱۴۴۶ آبان ماه ۱۴۰۳

دوهفته نامه فرهنگی خانه طلاب جوان

پویشی برای ترسیم سیمای «طلبه عصر انقلاب»

قیمت: پانزده هزار تومان

شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۶۸۱۱

به نام خانه طلاب جوان کم

باما از طریق

کانال نشریه عهد

در پیام رسان ایتادرا ارتباط باشید

@nashriyehd



حکیم مجاهد؛ نگاهی به شخصیت و سیره

عملی شهید سید حسن نصرالله رحمته الله علیه

در گفتگو با

حجت الاسلام والمسلمین غریب رضا

راز موفقیت

● حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان

پدر، پسر، نصرالله

● فاطمه میری طایفه فرد

ساکنان ساحل بی تفاوتی

● امیر خندان

مهمترین دغدغه سید

● مهدی افراز



یک راه و یک مکتب بود

صفحه ۲۵

عصاره فضائل تاریخی و هویتی لبنان

سید حسن نصرالله جسمش از میان مارفته ولی شخصیت حقیقی او، روح او، راه او، و صدای رسای او همچنان در میان ما هست و خواهد بود. او پرچم بلند مقاومت در برابر اهریمنان ستمگر و غارتگر بود؛ زبان گویا و مدافع شجاع مظلومان بود؛ مایه‌ی دلگرمی و جرئت مبارزان و حق‌طلبان بود. گستره‌ی محبوبیت و

تأثیرگذاری او از لبنان و ایران و کشورهای عربی فراتر رفته بود؛ و اکنون شهادت او این اثرگذاری را افزایش خواهد

داد. مهم‌ترین پیام گفتاری و عملی او در حیات

دنیایی‌اش برای شما ملت و فادار لبنان این بود که با

از دست دادن شخصیت‌های برجسته‌ای چون امام

موسی صدر و سید عباس موسوی و دیگران، ناامید

و پریشان نشوید؛ در مسیر مبارزه تردید نکنید؛ بر

تلاش و توان خود بیفزایید؛ همبستگی خود را دوچندان

کنید؛ در برابر دشمن متجاوز و متعرض با تقویت ایمان

و توکل مقاومت کنید و او را ناکام بگذارید. سید عزیز، سی

سال در رأس مبارزه‌ای دشوار قرار داشت؛ حزب‌الله را

قدم به قدم بالا آورد: «كَزَّجَ أَخْرَجَ شَطَاةَ فَازَرَهُ

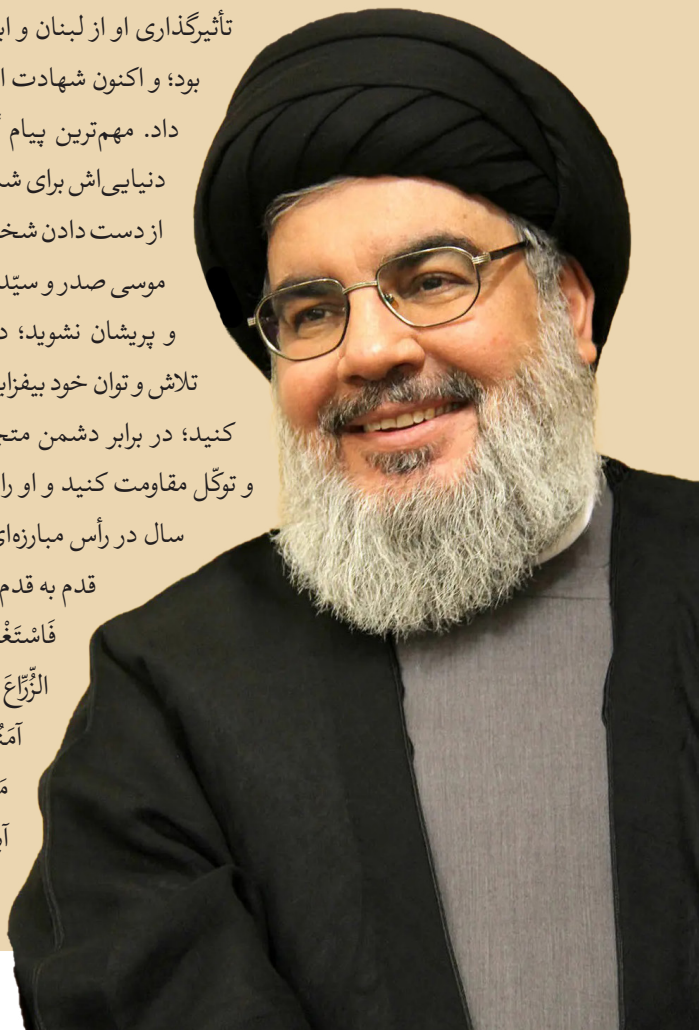
فَأَسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى شَوْقِهِ يُعْجَبُ

الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ

مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (سوره فتح

آیه ۲۹) با تدبیر سید، حزب‌الله



مرحله به مرحله و صبورانه و منطقی و طبیعی رشد کرد و آثار وجودی خود را در مقاطع گوناگون در عقب نشانند رژیم صهیونی، به رخ دشمنانش کشید: «تَوْتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (سوره ابراهیم آیه ۲۵) حزب الله حَقًّا «شجره‌ی طیبه» است. حزب الله و رهبر قهرمان و شهید آن، عصاره‌ی فضائل تاریخی و هویتی لبنان‌اند. ما ایرانی‌ها از زمانی دور با لبنان و امتیازهایش آشناییم؛ کسانی چون شهید محمد بن مکی عاملی، و علی بن عبدالعال کرکی، و شهید زین‌الدین عاملی، و حسین بن عبدالصمد عاملی، و پسرش محمد بهاء‌الدین، معروف به شیخ بهائی و غیر آن‌ها از مردان علم و دین، ایران را در دولت‌های سرداران و صفوی در قرن‌های هشتم و دهم و یازدهم هجری از برکات دانش سرشار خود بهره‌مند کرده‌اند. اداء دین به لبنان مجروح و خونین، و وظیفه‌ی ما و وظیفه‌ی همه‌ی مسلمان‌ها است. حزب الله و سید شهید با دفاع از غزه و جهاد برای مسجدالاقصی و ضربه به رژیم غاصب و ظالم، در راه خدمتی حیاتی به همه‌ی منطقه و همه‌ی دنیای اسلام گام برداشتند. تکیه‌ی آمریکا و همدستانش بر حفظ امنیت رژیم غاصب، پوششی برای سیاست مهلک تبدیل رژیم به ابزار آنان برای در اختیار گرفتن همه‌ی منابع این منطقه و استفاده از آن در درگیری‌های بزرگ جهانی است. سیاست آنان، تبدیل رژیم به دروازه‌ی صادرات انرژی از منطقه به جهان غرب و واردات کالا و فناوری از غرب به منطقه است و این یعنی تضمین موجودیت رژیم غاصب و وابستگی کل منطقه به آن. رفتار سفاکانه و بی‌محابای رژیم با مبارزان، ناشی از طمع به چنین وضعی است. این واقعیت به ما تفهیم می‌کند که هر ضربه به رژیم از سوی هر کس و هر مجموعه، خدمت به کل منطقه و بلکه به کل انسانیت است. سلام خدا بر رهبر شهید نصرالله، و بر قهرمان شهید هنیّه، و بر فرمانده پُرافتخار سپهبد قاسم سلیمانی.



خامنه‌ای لبنان

جوهر شخصیت شهید سید حسن نصرالله رحمته الله علیه

یادداشت | محمد هادی حسن زاده | عضو خانه طلاب جوان



چنان بود که با شهادتش عمیقاً باور داشتیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه عزادار شده. فقدانش مصداق «ثلم فی الاسلام ثلمة لایسدّها شیء» بود، «لأن المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام»^۱، و او به حق یک حصن برای اسلام بود، بدون شک. حقیقت آن است که نصرالله عزیز بدون حزب الله، مقاومت، انقلاب، امام، آقا، امت، حوزه علمیه و لبنان، نصرالله نبود؛ هویت او، هویتی شکل یافته از همه این‌ها بود و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۸.

برکاتش نیز نازل بر همه شان. او پیشوای حزب الله، پرچم دار مقاومت، فرزند انقلاب، شاگرد مکتب امام و جلوه‌ی آقا در امت بود. طلبه‌ی لبنانی‌ای بود که استقلال، آزادی و آبادانی را برای کشورش به ارمغان می‌آورد. سید همه این‌ها بود و شناخت شخصیت عظیم و ژرف او منوط به درک همه‌شان است.

او برای حزب الله نه یک دبیر کل با شرح وظایف سازمانی، که قلب تپنده مجاهدان بود که به او جان می‌گرفتند؛ تنها یک قطعه صوتی از او کافی بود تا امید و آرامش را در آنات خطر جایگزین یأس و تردید کند.^۱ سید مربی حزب بود و رهبری سیاسی و البته فرماندهی نظامی. حزبی که دارای شاخه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی است، نمی‌تواند رهبری تک‌بعدی داشته باشد؛ در حقیقت وجود رهبری جامع، حزب را به تشکلی ذوابعد تبدیل کرده. سید جامعیت را از مکتب امام که همان اسلام ناب بود، داشت.

سید اهل معنویت، دعا و توکل بود و با اساتید اخلاق مرابوده داشت، از جمله با آیت الله بهجت - که به نوعی پدر معنوی حزب به شمار می‌رفت^۲ - و علامه مصباح که پس از عارف فومنی، استاد فکر و اخلاق حزب شده بود.^۳

سید اهل علم و فکر بود، و علی‌رغم مشغله بسیار، همچنان مطالعه می‌کرد و گاه با اقران خود مباحثه داشت. خاصه فقه را دوست می‌داشت و پیگیری می‌کرد؛^۴ و البته مرجع علمی و فکری سید امام و آقا بودند و او خود مروج آراء و اندیشه‌های آنان بود.^۵

• وحدت تنها راه حل

هر که او را می‌شناخت، به خرد و هوشمندی سیاسی اش معترف بود. اساساً سیاست‌ورزی در جامعه چند مذهبی و چند فرهنگی لبنان دشوار است؛ لبنان سه

۱. توصیف مدیر نمایندگی شبکه تلویزیونی «الصراط» لبنان در ایران. («الصراط» شبکه معارفی حزب الله و در عرض «المنار» است که شبکه سیاسی-اجتماعی حزب می‌باشد)

۲. ر.ک: مصاحبه شهید نصرالله پیرامون شخصیت آیت الله بهجت.

۳. ر.ک: مصاحبه شهید نصرالله با فرزند علامه مصباح در اولین سالگرد ارتحال آیت الله مصباح.

۴. نصرالله، ص ۲۱.

۵. نصرالله، ص ۲۷. سخنرانی در افتتاحیه همایش نوآوری و اجتهاد از دیدگاه حضرت آیت الله امام خامنه‌ای.

طایفه مذهبی اصلی دارد؛ مسیحی مارونی، سنی و شیعه که هر یک بر اساس قانون، مسئول نهادی از نهادهای قدرت در لبنان هستند؛ ریاست جمهوری از آن مسیحیان است، نخست‌وزیری مال اهل سنت و ریاست مجلس سهم شیعیان. و باز در هر طایفه چند حزب قدرتمند وجود دارد که گاه شاخه نظامی نیز دارند (مانند حزب الله و امل در طایفه شیعه یا کتائب و قوات البنانیه و المردة در میان مسیحیان) و هر کدام در سیاست سهمی دارند و نقشی. و این تنها وضعیت لبنانی هاست. روزگاری گروه‌های فلسطینی نیز حضوری جدی در عرصه سیاست و امنیت لبنان داشته‌اند و البته سوری‌ها. ناگفته نماند بسیاری از این گروه‌ها در گذشته سابقه درگیری‌های خونین هم داشته‌اند، حتی امل و حزب الله (که البته حزب الله در این عرصه بسیار خویشتن‌دار بوده و دشمن اصلی خود را رژیم صهیونی می‌دانسته).

چاره‌ی این وضع شکننده چیزی جز «وحدت» نبود و سید به جد آن را دنبال می‌کرد؛ گاه با هدیه‌ی یک دستاورد سیاسی؛ مرحوم حسین شیخ‌الاسلام (سفیر پیشین ایران در سوریه) تعریف می‌کند: «من در سفری، با آقای نبی بری، رئیس مجلس لبنان، دیدار کردم. او رهبر جنبش امل بوده و در مقطعی با حزب الله جنگیده است. اما در آن زمان از سید حسن نصرالله ممنون بود. او می‌گفت که سید حسن نصرالله در اوج جنگ ۳۳ روزه برایم پیغام فرستاد: «من جنگ را از نظر نظامی فرماندهی می‌کنم؛ ولی در صحنه سیاسی، شما جنگ را فرماندهی کنید.» نبی بری می‌داند که ثمره جنگ در بهره‌برداری سیاسی از آن است و آقای نصرالله خالصانه آن را در طبق اخلاص قرار داد و به ایشان تقدیم کرد. سید حسن خیلی خوب توانست وحدت درونی شیعیان لبنان را حفظ کند.»^۱

سید، مقاومت را ممکن، مُنتِج و زیبا جلوه می‌داد؛ او پس از آزادی جنوب (در سال ۲۰۰۰ م) در بنت جبیل، خطاب به برادران فلسطینی خود فریاد زد: «مَسِيرُک بِيَدِک»، او که به عمل ثابت کرده بود مقاومت به پیروزی منتهی خواهد شد، آن روز و در مرزهای



فلسطین اشغالی این مسیر را به سخن نیز به فلسطینی‌ها توصیه کرد. چند سال بعد و پس از جنگ ۳۳ روزه، چنان در جهان اسلام عزیز شد که تصویرش در الازهر بالاتر از جمال عبدالناصر قرار گرفت؛ روحانی شیعه‌ای که عزت را به جوانان و پیران عرب بازگردانده بود، آن‌هایی که خاطره تلخ جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل را به خاطر داشتند. سید و یارانش در جنگ ۳۳ روزه اسطوره «لشکر شکست ناپذیر» (الجیش الذی لایقهر) اسرائیل را خدشه دار کرده بودند و پیروزی شان پس از شکست‌های بسیار، الهام بخش بود و امیدآفرین. او دیگر سید صادق مقاومت بود که اگر می‌گفت مقاومت جواب می‌دهد، همه می‌دانستند که راست می‌گوید.

• شاگرد امام خمینی رحمته‌الله‌علیه

سید، طلبه‌ای مبارز بود؛ او شیفته‌ی امام موسی، مقلد سید محمد باقر صدر و همراه همیشگی سید عباس موسوی بود، پیش از طلبه شدن، عضو فعال آمل بود، و به خاطر مسئولیتش مرتب چمران را می‌دید. خودش می‌گفت در همان ابتدای جوانی به اقامه حکومت اسلامی در لبنان فکر می‌کرده.^۱ طبیعی است چنین کسی با شناخت امام و درک انقلاب اسلامی، همه آرزوهایش تجسم یافته ببیند. این، حال بسیاری از جوانان مؤمن و حق جوی آن روزگار بود. سید، بی‌درنگ به امام و انقلاب ایمان آورد و عاشقانه، مبارزات، سلوک علمی، معنوی و شخصی‌اش را ذیل امام و انقلاب تعریف کرد.^۲ سید از آن پس یک جنوبی انقلابی بود؛ کسی که به انقلاب هویت یافته بود و البته به آن وسعت می‌بخشید، چرا که او تجسم انقلاب و آرمان‌هایش در جهان عرب بود.

به او می‌گفتند «خامن‌ای کوچک!»، همان زمان که امام جمعه مسجد امام علی علیه‌السلام در

۱. سید عزیز، ص ۳۰.

۲. «طلبه‌های لبنانی معمولاً از موضوعاتی همچون عرفان، سیر و سلوک و همچنین فلسفه دور بودند؛ تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ایران و طلوع شمس امام خمینی رحمته‌الله‌علیه بر جهان. یعنی دیگر امام در نجف اشرف پوشیده نبود. ما همگی از شخصیت امام رحمته‌الله‌علیه تأثیر پذیرفتیم. بنده ادعا می‌کنم در آن برهه رابطه‌ی قلب مسلمانان و مخصوصاً نسل جوان مؤمن و مجاهد با امام خمینی مستقیم و بی‌واسطه بود. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که مثلاً در لبنان او واسطه‌ی شناخت امام توسط مردم یا مرتبط کردن مردم با امام بوده است. این شناخت، مستقیم بود. به همین خاطر بنده آن را برآمدن شمس امام می‌نامم.» بیانات در مصاحبه پیرامون شخصیت مرحوم آیت‌الله شیخ محمد تقی بهجت.

بعلبک بود. شیفته‌ی آقا بود و این شفقتگی را فریاد می‌زد، البته او می‌توانست این کار را نکند و در جهان عرب محبوب‌تر باشد، اما او که به حساب و کتاب‌های مادی اهمیتی نمی‌داد. حاج قاسم سید را این‌گونه توصیف می‌کرد: «ایشان یک خصوصیتی دارد که ماهاتاً حالا هیچ‌کدام به آن درجه نرسیده‌ایم. فکر می‌کنم ما اصلاً درس ولایت‌شناسی را باید برویم پیش ایشان یاد بگیریم. او اعتقاد جدی به بیانات رهبر معظم انقلاب دارد و این‌ها را یک بیانات الهی و غیبی می‌داند. لذا به هر بیانی که از ناحیه‌ی مقام معظم رهبری صادر شده باشد، اهتمام جدی و توجه اساسی و فوق‌العاده دارد.»^۱ سید می‌گفت: «ما در حزب‌الله منتظر نمی‌مانیم تا آقا دستور بدهد، بلکه با شناختی که از مبانی و اصول آقا داریم، در بررسی یک مسئله، اگر احتمال بدهیم که انجام آن کار آقا را خشنود می‌کند آن را انجام می‌دهیم و اگر احتمال بدهیم که آقا را می‌رنجاند، از آن کار دوری می‌کنیم. انسان نباید منتظر بماند تا امامش به او امر و نهی کند. گاهی اوقات امام از روی مهربانی ایده‌ای را به طور ساده به تو ارائه می‌دهد و امر نمی‌کند تا به زحمت نیافتی و به سختی نیفتی و به تو الزام نکرده باشد و این از رحمت و عطف پدرا نه‌ی اوست.»^۲ سید گاه برادرانه به ایرانی‌ها تذکر می‌داد که شما قدر نعمت آقا را نمی‌دانید^۳ و البته او راست می‌گفت.

به گمانم بتوان جوهری برای شخصیت سید یافت. شاید «جهاد فی سبیل الله» آن جوهر باشد. جهاد در راه خدا به معنی حقیقی کلمه و به تمام مراتبش. ساده به نظر می‌آید، ولی حقیقتش یعنی «گذر از همه تعلقات»، حتی تعلقات پاک‌ی چون خانواده، فرزندان، فقه، محبوبیت و..

سید از نوجوانی رنج دوری از خانواده را به عشق طلبه شدن و فقه دانستن، به جان خریدار بود، ولی وقتی طلبه شد و کم‌کم داشت به مراتب لذت بخش تحصیل و پژوهش حوزوی مارسید، مبارزه با دشمن صهیونی در برابرش قرار گرفت و او باید میان راحت مدرسه و مبارزه یکی را برمی‌گزید؛ او هوشمندانه مبارزه عالمانه را انتخاب کرد

۱. زبور مقاومت، ص ۳۹۹.

۲. مصاحبه شهید نصرالله با فرزند علامه مصباح در اولین سالگرد ارتحال آیت‌الله مصباح.

۳. سخنرانی در افتتاحیه همایش نوآوری و اجتهاد از دیدگاه حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای.



که مقتضای جامعیت اسلامی بود، اما دیگر هیچ‌گاه نتوانست به مدرسه برگردد و با طلبه‌ها سر و کله بزند. گرچه آرزوی این بود که اگر روزی از کار جهادی فارغ شود به مدرسه امام مهدی منتظر بعلمک برگردد و با دیگر طلبه‌ها باشد.

سید، به سبب مجاهدت‌هایش محبوب عرب بود، و البته محبوب بودن، چیز بدی نیست و اتفاقاً نعمت الهی است، اما سید، قید این محبوبیت را زد و آن را به مسلخ عرض ارادت به آقا برد، آنجا که دل بعضی عرب‌ها می‌لرزید که سید عربان، دست رهبر پارسیان را بوسیده و سید به حرف‌ها اعتنایی نمی‌کرد.

گویی سید به هر مرتبه که مارسید، شکر آن را با فدا کردن موهبت‌های آن رتبه، در جهاد فی سبیل الله به جا می‌آورد؛ او در هیچ مرتبه‌ای متوقف نمی‌ماند و با خرق حجاب‌های نورانی، بالاتر را طلب می‌کرد.

میگویند امام مناجات شعبانیه را بسیار دوست داشته، خاصه این فراز را «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک، حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک..».



پدر، پسر، نصرالله

نگاره | فاطمه میری طایفه فرد | عضو کانون نویسندگان خانه طلاب جوان



او را به اقتدار می‌شناختند و ابهت. ابهتی که از هاشمی بودنش نشأت داشت و اقتداری که حاصل تلمذ به قال الصادق علیه السلام و قال الباقر علیه السلام بود. مکتب تشیع اقتدار آوراست و سید حسن نصرالله نمونه‌ای بارز از این مکتب بود. مکتبی که خمینی کبیر به جهان شناساند و امام خامنه‌ای در اعتلای هرچه بیشترش کوشید.



با تمام مظاهر دینی و ملی، اما بُعد پدرانه سید مظلوم، مغفول می ماند. باید از این بعد بیشتر به سید نگاه کرد تا فهمید که چقدر دلسوز مردم کشورش و حتی منطقه بود. او در جوانی، آن زمانی که هنوز گرد سپیدی بر روی محاسنش ننشسته بود، پدر شهید شد.

داستان پدرها و پسرها در تاریخ عجیب قشنگ است و سوزناک، شبیه به یک تراژدی و از حیث طاقت فرسایی شبیه به افسانه. کم نیستند داستان هایی که دلدادگی پدران به پسران خود را به تصویر می کشند. رستم هم باشی در مقابل داغ فرزند زانو می زنی. امام حسین علیه السلام هم اگر قرار است قصه کربلا را به غصه بکشاند. از علی اکبر می گوید و فقدان دنیای بدون علی اکبر و از علی اصغر می گوید و خباثت دشمنان.

خدا از سید حسن هم عهد می گیرد برای کار بزرگی که قرار است روی دوشش بگذارد. باید روح سید بزرگ شود، مانند جد بزرگوارش، تا ظرفیت او تحمل مسئولیت بزرگ را بیابد.

نصرالله از سید هادی می گوید که نوه بزرگ خانواده بود، از علقه مادرش به اولین نوه. اینجاست که اشکش راه می افتد برای دل غصه دار مادرش، امانه! این اشک از همان موقع که سید هادی را کفن می کند و نماز می خواند به جانش مانده. این همان بغضی است که بالای تابوت فرزند و دیگر شهدای حزب الله مکتوم ماند. این همان است که سر باز می کند.

می گوید من خیلی عاطفی ام، دلم زود می شکند، اشکم زود جاری می شود، خب پدرم دیگر. سید می گوید که داغ فرزند برایش سخت بوده و گمان داشته که سید هادی توشه ای برای آخرتش است، بعد فکر می کند که نه! هادی برای آخرت خودش کوشید

و من باید برای آخرت خودم بکوشم. پس می‌کوشد تا خودش را کنار خانه عباس بن علی علیه السلام در بهشت جا دهد.

بزرگ شدن روح سید در ادبیاتش موج می‌زند. خدا عهد می‌گیرد از بندگانش برای دادن عزت در برگ برگ تاریخ، برای یک ماندگاری شکوهمند.

سید حالا دیگر نه پدر فرزندانش، که پدر همه فرزندان لبنان بود. این اشک دوباره جاری می‌شود. کجا؟ در زمانی که فرزندان لبنان در مواجهه با جی پی اس جاسوس، جانباز می‌شوند. طاقت ندارد که فرزندان خویش را مجروح ببیند.

اشک سید که آمد، خبر از رقت قلبی داشت که کالبد گوشتی را دیگر تاب نیست و وقت، وقت رفتن است. حالا دیگر پدر حزب الله مثل حاج قاسم، مثل دیگر شهدا سرش شلوغ است و از آسمان پدری می‌کند؛ این بار نه برای سید هادی و نه برای سیده زینب و نه برای حزب الله، بلکه برای من ایرانی، یمنی، فلسطینی، عراقی، سوری و برای ما در جهان اسلام.





راز موفقیت

آثار و برکات شهادت سید حسن نصرالله حجرتنا

یادداشت شفاهی | حجت الاسلام علیرضا پناهیان



• لزوم توجه به ابعاد معنوی شهادت

در گفتگوهایی فراوانی که صورت می‌گیرد از برخی ابعاد معنوی شهادت غفلت می‌شود، قرآن کریم در آیه ۱۵۶ سوره آل عمران، خیلی واضح موضوع را روشن می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا» ای مؤمنین! مانند کافران نباشید. از چه جهت؟ «وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا صَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرُبَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا



قُتِلُوا» مانند کافران نباشید که در مورد برادران خودشان می‌گویند اگر نزد ما مانده بودند و به میدان جهاد نمی‌رفتند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. خداوند متعال این سخن را که بگوئیم اگر فلانی به جهاد نرفته بود، الآن سالم پیش ما نشسته بود کافران می‌داند؛ چون مرگ دستِ خدا است. کسی که شهادت را در آغوش می‌گیرد، در واقع نوع مرگ خودش را انتخاب کرده است. البته خیلی از مسائل را هم باید در جای خود بررسی کرد؛ مانند اینکه آیا ما می‌توانستیم وظیفه خود را بهتر انجام بدهیم تا ایشان به شهادت نرسد. نمی‌خواهم در این تحلیل نقش دشمن را حذف کرده و یا میزان تقصیر و قصور احتمالی را فراموش کنم. همچنین اینکه ما باید از دشمن انتقام بگیریم، به جای خودش محفوظ است.

همه آن عوامل را هم که بررسی کنیم، شهادت در مورد زمان مرگ تغییری ایجاد نمی‌کند. ما باید این آرامش را داشته باشیم. حیف نبود مرگ این سید بزرگوار به شهادت ختم نشود؟! و با مرگ خودش که در متن چنین شهادتی بود این آثار عظیمی را به جا نگذارد؟! خدا می‌فرماید اگر شما به عوامل و اسباب به طور مطلق نگاه کنید و به ماجرای تقدیر مرگ و شهادت نگاه نکنید، و بگویید «اگر او به جهاد نرفته بود، الآن زنده بود» سخن شما کافران خواهد بود. این جوری نباید نگاه کنیم. در

مورد این سلسله شهیدان شصت و سه ساله

یعنی سید حسن نصرالله،

اسماعیل هنیه، شهید

رئیزی و حاج قاسم که همگی

شصت و سه ساله بودند،

باید گفت

واقعاً نوری

در وجودشان بود که





البته این زمان، وقت مرگ طبیعی شان بوده است. در یک سوی قلبمان به تقدیر الهی آرام هستیم، اگر ایشان مثلاً با یک بیماری، فوت کرده بود ما خوشحال تر بودیم؟ نه؛ ما باید بدانیم توفیق عظیم و لیاقت هایی که این ها دارند نوع مرگشان را از مرگ طبیعی به شهادت و آثار با عظمتی که دارد، تغییر می دهد. ابن ابی الحدید از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مَنْ لَمْ يُقْتَلْ مَاتَ؛ هر کس کشته نشود می میرد.» (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۶). پس ما بررسی هایمان را با آرامش انجام می دهیم. البته این آرامش معنایش این نیست که اندوه نداشته باشیم. اباعبدالله الحسین علیه السلام در صحرای کربلا برای شهدا اشک می ریختند درحالی که ساعاتی بعد به آن ها ملحق می شدند. این اشک به جای خود، آن پیگیری تقصیرها و قصورها به جای خود، این ایمان به معنای شهادت و به بُعد تقدیری شهادت هم به جای خود. این ایمان به آدم واقعاً آرامش می دهد و آدم را خوشحال می کند.

• آثار و نتایج شهادت سید حسن نصرالله

شهادت شهید سید حسن نصرالله برکاتی هم دارد که اگر به مرگ طبیعی از دنیا می رفت، شاید ما دستمان به هیچ کدام از این برکات و نتایج نمی رسید.

۱- ترویج فرهنگ شهادت

یکی از الطاف خفیه الهی و آثار بابرکت این شهادت، ترویج فرهنگ شهادت است. وقتی امام خمینی رحمته الله علیه قطعنامه را پذیرفت، فرمود: «خدا سفره شهادت را از بین عاشقان شهادت جمع نکند.» امام برای نامنی یا از دست دادن جوان ها و خوب ها دعا نکرد، امام مرگ را باور داشت و دوست نداشت همه مرگ ها، مرگ طبیعی باشد. امام دوست داشت امنیت در سطح بالا باشد، ولی در کنارش، برای هم شهادت دعا کرد. اولین کاری که شهادت این شخصیت محبوب کرد، انتشار فرهنگ شهادت بود. این محبوبیت



موجب نشر فرهنگ شهادت است.
فرهنگ شهادت همان چیزی
است که رایس وزیر خارجه
اسبق آمریکا می‌گفت، این‌ها تا
وقتی که فرهنگ شهادت را به
بچه‌هایشان یاد می‌دهند، تروریست
هستند. الآن دشمنان احمق ما موجب تقویت فرهنگ شهادت
شدند. من چندی قبل به لبنان رفته بودم. شب جمعه در کنار مزار
شهدا، جوان‌هایی را دیدم که فکر نمی‌کردم آن ساعت از شب آن‌ها
در آنجا باشند ولی انگار پاتوقشان آنجا بود. آن‌ها دعا و مسئله‌شان
شهادت بود. این فرهنگ شهادت طلبی خیلی عجیب است.

۲- نابود شدن خط سازش

مسئله دیگر این است که شهید سید حسن نصرالله روش سازش‌کاری
را نابود کرد. شما چطور می‌توانستید خط
سازش کارها را نابود کنید؟ جز با شهادت
مظلومانه چنین شخصیتی. ضربه‌ای که با
شهادت ایشان به سازش‌کاری خورد، با هیچ
وسیله دیگری نمی‌توانستید آن را بزنید.
سازش‌کاری را ساده نگیریم. وقتی
حضرت موسی علیه السلام برای مناجات
رفت، سامری مردم ستم‌دیده‌ای
که آن‌همه معجزه دیده بودند را



گوساله پرست کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «من هم در اتم سامری دارم. شعار سامری امت من لاقتال است» (امالی مفید/ص ۳۰)؛ و این یعنی سازش کاری. سازش کار همیشه صلح را تئوریزه می‌کند، اما هیچ وقت نمی‌گوید کی وقت جهاد است؛ همیشه ترس‌ها را مصلحت‌اندیشی می‌داند، اما هیچ وقت شجاعت جهاد و شهامت قتال در راه خدا را ندارد. صلح، بدون جنگِ شرافتمندانه به دست نمی‌آید.

۳- دشمن شناسی

شعور دشمن شناسی آن قدر سخت به دست می‌آید که خدا در قرآن به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «بعضی‌ها باور نمی‌کنند که کسانی تا ابد در دوزخ هستند.» مگر آن شخص چقدر جنایت کرده که تا ابد در عذاب باشد؟

بسیاری از مؤمنان حجم شرارت دشمن را باور نمی‌کنند، مثلاً فکر می‌کنند که اگر آن‌ها اسلحه را زمین بگذارند، دشمن هم زمین می‌گذارد. اگر آن‌ها کوتاه بیایند، دشمن هم کوتاه می‌آید؛ یا فکر می‌کنند بالاخره یک وجه انسانی در دل دشمن هست که یک جایی به آن‌ها رحم خواهد کرد، درحالی‌که دشمن ابداً رحم نمی‌کند. خدا باید چه کار دیگری برای ما می‌کرد که به دشمن شناسی برسیم!؟

در واقعه عاشورا یکی از وجوهی که امام حسین؟ ع، علی اصغر علیه السلام را به میدان آورد، همین است که شرارت بسیار زیاد دشمن را نشان بدهد. روضه‌ها برای این نیست که محبت امام حسین علیه السلام را به دل ما بیندازد، بلکه می‌خواهد شرارت دشمن را در باور ما قرار بدهد.

۴- تکثیر سید حسن نصرالله

وقتی سید حسن نصرالله مبارزه را شروع کرد، طلبه‌ای بود یک موی سفید در صورتش نبود. الآن طلبه‌های زیادی مانند او داریم. بعضی‌ها ناامیدانه برخورد نکنند. یأس از



وسوسه‌های ابلیس است. سید حسن نصرالله تکثیر شد و این سنت شهیدان است. نباید دستگاه محاسباتی خودمان را به دست ابلیس بدهیم. دستگاه محاسباتی ما وقتی در دست ابلیس قرار می‌گیرد که فکر کنیم مقاومت هزینه دارد. ممکن است مقاومت هزینه داشته باشد اما هزینه‌اش بسیار کمتر از سازش است. در سازش، ذلت و رنج بسیار هست اما هزینه مقاومت می‌تواند لذت بخش باشد و قطعاً عزت‌آفرین خواهد بود.

۵. ترویج ولایت‌مداری

مهم‌ترین ویژگی شهید سید حسن نصرالله، این رهبر بزرگ مقاومت در تاریخ تشیع که مثل یک ستاره قطبی می‌درخشد و خواهد درخشید؛ ولایت‌مداری او بود. او ولایت فقیه را قبول داشت، اما متفاوت از قبول داشتن ما. ایشان در سخنرانی عمومی‌شان گفتند در ایران مسئولین آن طور که باید حرف ولایت فقیه را گوش نمی‌دهند.

سید حسن نصرالله - که خدا عزت تاریخی و جهانی به او داد - می‌گفت افتخار می‌کنم که مرید ولی فقیه و رهبری معظم ایران هستم؛ آن وقت می‌بینید گاهی امام جماعت یک مسجد کوچک، به خاطر آبروی خودش از طرفداری از ولایت فقیه فرار می‌کند. دیدید شهید قاسم سلیمانی چطور از ولایت فقیه دفاع کرد و به مراجع و علمای بزرگ در مورد دفاع از ولایت فقیه چه گفت؟!

من یک بار به شهید سید حسن نصرالله گفتم اجر تعریفی که از ولایت فقیه دادید، از تمام مجاهدت‌هایتان بالاتر است. شما گفتید ما در برابر ولی فقیه، آقای خودمان هستیم. ولایت‌مداری با مرید بازی‌های کورکورانه فرق می‌کند. ولایت‌مداری با تبعیت مطلق و بدون قدرت تشخیص متفاوت است. شما اوج ولایت‌مداری را معنا کردید و من ده‌ها بار در سخنرانی‌ها برای توضیح ولایت فقیه، این سخن شما را مطرح کرده‌ام.

بعد از جنگ سی‌وسه روزه، در دانشگاه تهران جلسه پرسش و پاسخی با حضور یکی از



اعضای حزب الله لبنان تشکیل شد.

دانشجوها از ایشان می پرسیدند رمز موفقیت شما چیست؟ ایشان تأکید داشت که رمز موفقیت ما تبعیت از ولایت فقیه است.

وظیفه رسانه ها و رجال سیاسی در بالا بردن ظرفیت مقاومت مردم

بزرگ ترین شعار امروز ما «مرگ بر سازش» است. ما باید آماده باشیم، مصلحت هرچه هست در موردش بحث می کنیم. گاهی همین آمادگی، مصلحت ها را تغییر می دهد. گاهی رسول خدا ﷺ در مقابل منافقین ساکت می نشستند. در جریانی که منافقین می خواستند حضرت رسول ﷺ را ترور کنند، حذیفه پرسید چرا این ها را اعدام نمی کنی؟! حضرت به آماده نبودن افکار عمومی مردم اشاره کرد و فرمود آن وقت مردم می گویند پیامبر یاران خودش را اعدام کرد؛ یعنی مردم ظرفیت نداشتند.

نقش تظاهرات ها، رسانه ها و رجال سیاسی این است که ظرفیت مردم را بالا ببرند. اگر یک رجل سیاسی بتواند - و باید وظیفه اش بداند - به مردم اعلام کند هزینه مقاومت کمتر از هزینه سازش است، سکوت کند و این را نگوید، خدا در قعر جهنم او را عذاب خواهد کرد، چون رجال سیاسی به مردم خط می دهند. ابوموسی اشعری چه می گفت که امیرالمؤمنین علیه السلام لعنش می کرد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید او از سامری های امت است؛ چون می گفت جنگ بد است. جنگ بد است، اما چه کسی جنگ را شروع کرد؟ ما باید این را بدانیم. وظیفه مان ابتدا این است که مقاومت را درک کنیم و دستگاه محاسباتی ما به نفع مقاومت تحلیل کند، ولو دین نداشته باشیم. اگر کسی به مسئولین یا در رسانه ها پالسی از سازش بدهد و بویی از مقاومت در کلامش نباشد، عاقبت به خیر نخواهد شد. عاقبت شر، حداکثری هم دارد و آن این است که به دست او حسین ها سر جدا خواهند شد.



زمین کارزار ما تلاویو است، تهران نه!

نگاره | علی مهدیان | پژوهشگر مکتب امام علیه السلام



سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، یکی از مهم‌ترین رهبران فکری و تصمیم‌سازان و ایدئولوگ‌های انقلاب بعد از امام ترور شد، مطهری. مدیر بیت امام ترور شد، مهدی عراقی. اولین مقام عالی‌رتبه نظامی انقلاب ترور شد، قرنی. دو سال بعد ششم‌تیر سید علی خامنه‌ای را زدند، او شهید نشد اما فرمایش شخصیت کم‌نظیر انقلاب را زدند، بهشتی، ۷۲ نخبه و مدیر انقلاب را زدند، ۴ وزیر، ۱۲ معاون وزیر، ۲۷ نماینده مجلس و... به این ختم نشد، دو ماه بعد رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر فوق‌العاده و انقلابی ما را زدند، رجایی و باهنر. باز دو ماه بعد رئیس‌ستاد مشترک ارتش شهید شد، فلاحتی،



فرمانده سپاه خرمشهر و آبادان شهید شد، جهان آرا، وزیر دفاع شهید شد، نامجو. دقیقاً در بحبوحه جنگ. خردادماه هم چمران فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم شهید شد. بعد از سال ۶۰ ماجرا تمام نشد، طی دو سه سال کلیدی‌ترین فرمانده‌های ما شهید شدند، متوسلیان، همت، باکری، خرازی، زین‌الدین و...

این‌ها در چه وضعیتی رخ می‌داد؟ ایران در دنیا تنها بود. دشمن لب مرزهای ایران بود. ایران محور و نهال اصلی انقلاب و مقاومت در جهان بود ولی مقایسه توانمندی نظامی ایران در مقابل آمریکا که رسماً وارد جنگ شده بود برای خیلی‌ها مایه خنده و شوخی بود. وضعیت فشار بر رزمندگان چنان بود که سید علی خامنه‌ای که امام مراقبش بود که بلایی سرش نیاید، از جانب امام مأموریت یافت به جبهه‌ها برود تا قوت قلب به رزمندگان بدهد. قوت قلب دادن تخصص او بود. او استاد جهاد تبیین بود. اما در این میان از همه دردها دردناک‌تر آنکه امام رحمته‌الله علیه در پیامی از خانواده شهدا بابت روایت خود تحقیر و ناامیدوارانه عده‌ای از جنگ، عذرخواهی کرد.

امروز نیز ده‌ها فرمانده کلیدی مقاومت در مدت کوتاهی ترور شده‌اند. اما این بار حلقه محاصره حول ایران نیست، حول اسرائیل است. دنیا مقابل مقاومت نیست مقابل اسرائیل است. اختلافات داخل اسرائیل برملا شده. اسرائیلی‌ها دائم کف خیابان‌اند. همه تحلیل‌گران می‌گویند، جنگ هر چه ادامه پیدا کند، بیشتر به ضرر اسرائیل است نه مقاومت. حالا ببینید دشمن چرا عصبی است؟ چرا جلوی چشم دنیا خود را این‌گونه با وحشی‌گری بی‌آبرو می‌کند؟ مگر آب از سرش گذشته؟ این نماز جمعه هم در نوع خود بی‌نظیر بود، در تهران، بعد از موشک باران اسرائیل و به سخره گرفتن پدافند فوق پیشرفته غرب. با جمعیتی عجیب و غریب. با آرامشی معنوی و دشمن‌شکار. و سید علی که تخصصش قوت قلب است. او استاد جهاد تبیین است. گام دوم انقلاب البته سهل‌تر از گام اول برداشته می‌شود. باور کنیم که و العاقبه للمتقین.



ساکنان ساحل بی تفاوتی

نقش امروز مادر کمک به جبهه مقاومت

یادداشت | **امیر خندان** | عضو کانون نویسندگان خانه طلاب جوان



دنیای امروز دنیای درصدهاست. درصد سود در بورس، درصد چربی و درصد قند خون! یا درصد شارژ باتری وسایل الکترونیک. خواه ناخواه هرروز با درصدها سروکار داریم. درصدها گاهی خطرناک هستند. گاهی عدد درصد سرآغاز هشدار است. گاهی از درصدها می ترسم. مخصوصاً آمارها و درصدهایی که مربوط به جنگ و کشتار در دنیا است. به نظر من چند درصد از مردم ایران درگیر جنگ هشت ساله‌ی



ایران با حزب بعث عراق به حمایت استکبار جهانی بودند؟ آیا کل مردم درگیر بودند؟ مثلاً چند درصد از افراد سرمایه دار کشور پای کار جنگ بودند؟ فکر می کنید چند درصد از مردم، مقداری از تفریحات و سرگرمی های خود کمتر کردند تا کشور بتواند در برابر دشمن متجاوز ایستادگی کند؟ مثلاً چند درصد از مردم سفر تفریحی و سیاحتی خود را رها کردند تا با مشارکت در کمک به جبهه، شاید کشور بتواند سریع تر دست متجاوز را کوتاه کند؟ چند درصد شبانه روز درگیر جنگ و حواشی آن بودند؟ آنچه در میان تاریخ شفاهی و مشاهدات رزمندگان بیان می شود، عددی کمتر از پنجاه درصد است! عدد حقیقی نصف همین پنجاه هست. برخی حتی ده درصد از جمعیت کل کشور و کمتر از آن را بیان کرده اند! در خاطرات و کتب دفاع مقدس این مسئله را به وضوح می توان مطالعه کرد. در کتاب خاطرات «نورالدین پسر ایران»، این مسئله به طور واضح بیان شده است. رزمندگانی که برای چند روزی استراحت، درمان و یا دیدار خانواده از دل جنگ برمی گشته اند، بی تفاوتی برخی از مردم را به خصوص در شهرهای بزرگ به راحتی احساس می کرده اند. سخنان آقای رحیم پور ازغدی در مورد درصد مشارکت مردم در جنگ شنیدنی است. ایشان هم رقم خیلی کمی را اعلام می کنند. سپس خاطراتی از یکی از آشنایان خود بیان می کنند که واقعاً جای تأمل دارد. پدر شهیدی می گفت، در همان زمان دفاع مقدس که شور انقلابی در کشور حاکم بود، بعد از شهادت پسرم حرف های ناگواری به ما می زدند. شبیه این که برای پول رفته شهید شده... و... کتاب های دفاع مقدس نیز چه از زبان همسران شهدا و چه با قلم خود جانبازان و مجاهدان و... همه مربوط به همان درصد کمی است که شاید به عددی دورقمی نرسیده است. درصدی که شاید اگر کمی افزایش می یافت، دفاع ایران از مرزهای خود تا هشت سال طول نمی کشید. چه می خواهیم بگوییم؟ روی سخنم با کسانی است که نه سن و سالشان با دفاع مقدس هم طراز است و نه مطالعاتی در این زمینه داشته اند. گمان نکنید که در دفاع مقدس همه ی

مردم پای کار بودند. عده‌ای غرق لذات و سرگرمی‌های روزانه، روز خود را به شب می‌رسانده‌اند. عده‌ای از گرانی و تحریم در بازار جیب خود را پر می‌کرده‌اند. عده‌ای دیگر... اما همان درصد کم، پای کار جهاد و دفاع از کشور ایستادند. چه در جبهه نظامی و چه در پشتیبانی مردمی در پشت جبهه. داستان مدافعان حرم و سوریه را که فراموش نکرده‌اید! مدافعانی که با وجود همسر و فرزند، جان خود را کف دست گرفتند و عاشقانه مجاهدت کردند. ابتدا عده‌ای مخفیانه برای دفاع از حرم راهی شدند. نامی از آن‌ها در میان نیست. «نخسا» رمزی است برای پیدا کردن این افراد. نیروهای خودجوش سپاه اسلام (سرزمین‌های اسلامی). کم‌کم پای نیروهای داوطلب مردمی و نهادهای رسمی کشور به میان آمد؛ اما باز هم در این میان درصدها قابل توجه هستند. درصدها در زمان فعلی هم نقش مهمی بازی می‌کنند. چند درصد از مردم ایران در حمایت از لبنان و فلسطین وارد میدان شده‌اند؟ شاید کمترین کار، اعلام حمایت خود در فضای مجازی و کمک‌های مالی برای کمک به زنان و کودکان رنج‌کشیده از این ظلم اسرائیل باشد. سکوت در برابر ظالم، به‌گونه‌ای یاری کردن او در تداوم ظلمش بر عالم است. چند درصد از مسلمانان کشورهای اسلامی، این ظلم آشکار در حق مردم مسلمان فلسطین و لبنان را دیده و ندای دفاع از مظلوم سر داده‌اند؟ ما کجای این درصدها هستیم؟ به ضریب بخشی کدام دسته از درصدها کمک می‌کنیم؟ حالا که در بسیاری از کشورهای جهان، ندای یاری فلسطین بلند شده است، ما چکاره هستیم؟ ساکنان ساحل بی تفاوتی هستیم و یا سوار بر کشتی متلاطم مبارزه برای رسیدن به نجات؟





یک راه و یک مکتب بود

مروری بر کارنامه و میراث دبیرکل شهید در بیانات رهبری

• پرچم دار مقاومت

«مجاهد کبیر، پرچم دار مقاومت در منطقه، عالم بافضیلت دینی و رهبر مدبّر سیاسی تنها چند مورد از ویژگی های شخصیت بی نظیر یکی از بهترین شاگردان مکتب روح الله الموسوی الخمینی در عصر و زمان حاضر، حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله، دبیرکل شهید حزب الله لبنان است که رهبر انقلاب اسلامی در پیام خود به مناسبت شهادت ایشان برشمردند. شهادت این عالم ربانی و مجاهد بزرگ در حالی رخ داد که «سرگرم طراحی برای دفاع از مردم بی پناه ضاحیه‌ی



بیروت و خانه‌های ویران شده و عزیزان پرپر شده‌ی آنان بود، همچنان که ده‌ها سال برای دفاع از مردم ستمدیده‌ی فلسطین و شهر و روستای غصب شده و خانه‌های تخریب شده و عزیزان قتل عام شده‌ی آنان طرّاحی و تدبیر و جهاد کرده بود» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۳/۷/۷)

• سازش نکرد

«در حالی که جهان در برابر نسل‌کشی مردم مظلوم غزّه صرفاً تماشاچی است و اقدامی درخور و شایسته برای متوقف کردن ماشین کشتار رژیم صهیونیستی - که فرمان آن به دست آمریکا است - انجام نمی‌دهد، این سید حسن نصرالله بود که در ادامه‌ی سال‌ها مجاهدت و حمایت از فلسطین، از ابتدای جنگ غزّه مردانه وارد این میدان شد و اعلام کرد تا جنایات رژیم جنایت‌کار اسرائیل علیه مردم مظلوم غزّه پایان نیابد، حزب‌الله نیز از این معرکه خارج نشده و از اعمال فشار به رژیم صهیونیستی دست نخواهد کشید؛ موضوعی که منابع رژیم نیز به آن اذعان داشته و اعلام کردند دبیرکل حزب‌الله در برابر تهدیدها و تطمیع‌ها در این زمینه، حاضر به سازش و ترک میدان نبرد نشد. در همین زمینه، شبکه‌ی ان‌بی‌سی آمریکا به نقل از یک مقام رژیم صهیونیستی نوشت که تصمیم به ترور نصرالله پس از آن گرفته شد که تل‌آویو به این نتیجه رسید که دبیرکل حزب‌الله هیچ راه‌حل دیپلماتیکی را برای پایان دادن به درگیری‌ها بین دو طرف نمی‌پذیرد، مگر اینکه جنگ در غزّه پایان یابد. به گفته‌ی این مقام رژیم صهیونی، تل‌آویو از روز هشتم اکتبر - اولین روز آغاز تجاوز به غزّه و ورود حزب‌الله به جنگ برای حمایت از مردم غزّه - سعی کرد توافقی جداگانه با حزب‌الله داشته باشد، اما سید حسن نصرالله آن را نپذیرفت و هرگونه توافق را منوط به توافق با حماس کرد. در واقع، می‌توان و باید گفت دبیرکل فقید حزب‌الله لبنان، شهید راه آزادی قدس شریف شد و جان خود را در این مسیر فدا کرد؛ لذا «فیض شهادت، پس از این همه مجاهدت، حقّ مسلم او بود» (۱۴۰۳/۷/۷)



استحکام حزب الله

• استحکام حزب الله

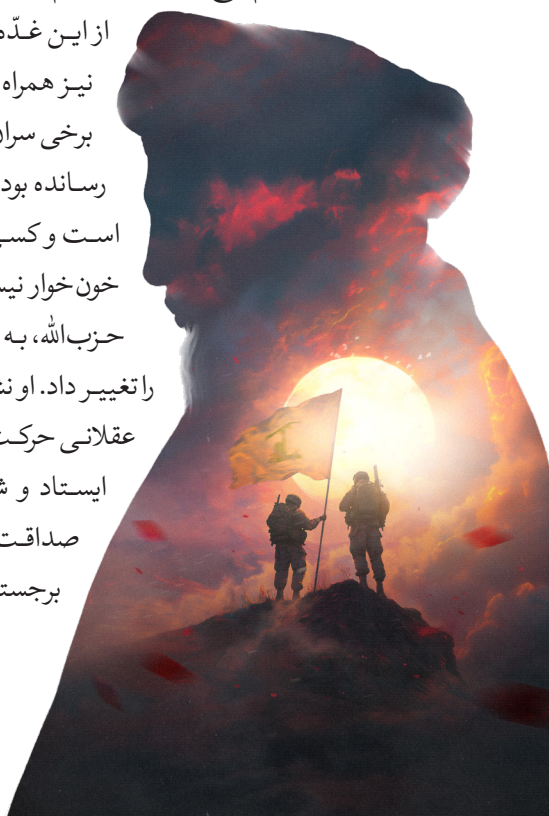
«با ترور وحشیانه و جنون آمیز این پرچم دار مقاومت که به دنبال ترور برخی از فرماندهان ارشد حزب الله در طحّی یکی دو هفته‌ی اخیر در لبنان روی داد، صهیونیست‌ها گمان کردند کار حزب الله به پایان رسیده و می‌توانند برای همیشه از زیر ضرب این حلقه‌ی کلیدی جبهه‌ی مقاومت خارج شوند. اخبار و تحرکات برای حمله‌ی زمینی به جنوب لبنان در همین راستا قابل ارزیابی است. اما رخدادهای روزهای بعد نشان داد که محاسبات دشمن در این زمینه کاملاً اشتباه بوده است؛ چرا که حجم و عمق شلیک‌های موشکی حزب الله به سرزمین‌های اشغالی افزایش یافت و نیروی زمینی دشمن، علی‌رغم عملیات روانی گسترده، تا کنون در مرز جنوب لبنان زمین‌گیر شده و برخی تلاش‌های آن برای ورود به خاک لبنان با واکنش قاطع و غافلگیرانه‌ی رزمندگان حزب الله مواجه شده و تلفاتی جدی را نیز متحمل شده است تا شاهدی بر این تحلیل دقیق رهبر انقلاب از راه نصرالله باشد: «اساسی که او در لبنان پایه‌گذاری کرد و به دیگر مراکز مقاومت جهت بخشید، با فقدان او نه تنها از میان نخواهد رفت، که به برکت خون او و دیگر شهیدان این حادثه، استحکام بیشتر خواهد یافت. ضربات جبهه‌ی مقاومت بر پیکر فرسوده و روبه‌زوال رژیم صهیونی، به حول و قوه‌ی الهی

کوبنده تر خواهد شد. ذات پلید رژیم صهیونی، در این حادثه، به پیروزی دست نیافته است» (۱۴۰۳/۷/۷)

• مجاهد فی سبیل الله

اما راز این استحکام که در برابر سخت‌ترین ضربات دوام می‌آورد و از زیر سهمگین‌ترین آوارها بار دیگر قامت راست می‌کند، در چیست؟ عوامل متعدّد و مهمی در این قضیه دخیل هستند، اما اصل و روح آن به ایمان و باور عمیق و خاص این شهید برمی‌گشت که تمام قول و فعل هایش «فی سبیل الله» بود و همین ایمان و اتکال، به منبعی برای دیگر نیروهای حزب الله نیز تبدیل شده بود. شهید نصرالله علاوه بر آنکه در ایمان و معنویت، شخصیتی برجسته و کم‌نظیر بود، در عین حال در مدیریت و اجرا این ایمان را با تدبیر و عقلانیتی مثال‌زدنی آمیخته بود. آمیزه‌ی ایمان و عقلانیت، از او رهبری تاریخی ساخت که الهام‌بخش مردم منطقه شد؛ مردمی که بارها طعم تلخ شکست از رژیم صهیونی را چشیده بودند، کشتارها را دیده بودند و از این غده‌ی سرطانی متنفر بودند، اما این تنفر با ترس نیز همراه بود؛ شکست‌های تاریخی، به همراه القاتل برخی سران خائن منطقه، آنان را به این نتیجه‌ی نادرست رسانده بود که ایستادن در برابر رژیم غاصب، غیرعقلانی است و کسی را یارای پنجه‌درپنجه افکندن با این هیولای خون‌خوار نیست.

حزب الله، به رهبری سیدحسن نصرالله، این الگوی ذهنی را تغییر داد. او نشان داد که می‌توان هم مؤمن و مبارز بود و هم عقلانی حرکت کرد و می‌توان مقابل رژیم غاصب صهیونی ایستاد و شکست نخورد. مردانگی، شرافت، غیرت، صداقت، شجاعت و ایمان مثال‌زدنی این شخصیت برجسته، او را به یکی از محبوب‌ترین چهره‌های جهان





اسلام و به خصوص در میان مردم مسلمان منطقه و اعراب تبدیل کرد، تا جایی که نامش به شعارها راه یافت و گویی این مردم تحقیر شده و پُراز خشم و کینه، در حالی که رهبرانشان پنهان و آشکار با قاتلان صهیونی دست دوستی می دادند و پیمان سازش می بستند، سید حسن را تنها قهرمان قابل اتکاء برای تحقّق آرمان های دور و بر بادرفته ی خود می دیدند و می گفتند: «یا نصرالله یا حبیب، اضرِب اضرِب تل اویب» و «یا الله یا الله، احفظ لنا نصرالله»؛ وقتی هم که قهرمان خود را شهید یافتند، شعار سر دادند که «هیلا هیلا هلا، هیلا هیلا هلا، کلنا حسن نصرالله».

• عزاداریم، اما به پیش می رویم

«بدون شک، اندوه از دست دادنِ چنین بزرگ مردی برای تمام مستضعفان و مبارزان عالم سخت و سنگین است، اما مسئله ی اساسی همان است که رهبر معظم انقلاب اسلامی روز چهارشنبه در دیدار با نخبگان علمی کشور فرمودند: «ما در این روزها عزاداریم؛ بخصوص بنده، بجد عزادار هستم. حادثه ای که اتفاق افتاد حادثه ی کوچکی نیست؛ فقدان آقای سید حسن نصرالله حادثه ی کمی نیست و جداً ما را عزادار کرده. ... ما گرچه در عزا هستیم، اما عزای ما به معنی ماتم گرفتن و افسرده شدن و یک گوشه نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سید الشهداء علیه السلام است؛ زنده و زنده کننده است. عزاداریم اما این عزا ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار میکند. من میخواهم این پیام را در دل و جان خودمان، به معنای واقعی کلمه نفوذ بدسیم، احساس کنیم عزاداری ما هم باید ما را به پیش ببرد» (۱۴۰۳/۷/۱۱)

سید حسن نصرالله، این مجاهد بزرگ و پرچم دار مقاومت، پس از چند دهه جهاد مخلصانه به آرزوی دیرین خود رسید و به برادران شهیدش سید عباس موسوی، حاج عماد مغنیه، حاج قاسم سلیمانی و دیگران پیوست، اما میراثی سترگ و ماندگار از خود به جا گذاشت که گریبان صهیونیست ها را رها نخواهد کرد. «سید مقاومت، یک شخص نبود، یک راه و یک مکتب بود، و این راه همچنان ادامه خواهد یافت. خون شهید سید عباس موسوی بر زمین نماند، خون شهید سید حسن هم بر زمین نخواهد ماند» (۱۴۰۳/۷/۷)

اساس حزب الله

بخشی از متن اساسنامه حزب الله

اشاره: بخشی از متن اساسنامه حزب الله که توسط سید حسن نصرالله در پایان کنگره سراسری حزب الله در سال ۱۳۸۸ قرائت شد؛ بعد از قرائت متن اساسنامه در همان جلسه، سید حسن نصرالله به سؤالات خبرنگاران پاسخ دادند.

هدف از این اساسنامه بیان دیدگاه سیاسی حزب الله با توجه به مشاهدات آن در مورد ایده‌ها و موضع‌گیری و با توجه به آرزوها و اهداف و نگرانی‌های حزب است. این اساسنامه قبل از هر چیز ناشی از تجربه عالی حزب الله در اولویت داشتن عمل و فداکاری است.



در این مرحله سیاسی فوق‌العاده و سرشار از تحولات دیگر ممکن نیست این تحولات بدون نگاه به جایگاه مقاومت و دستاوردهای آن بررسی شود. بسیار ضروری است که این تحولات در چارچوب مقایسه با دو مسیر متناقض بررسی شود:

۱. مسیر مقاومت و ممانعت در تحول رو به پیشرفت آن که با تکیه بر پیروزی‌های نظامی و دستاوردهای سیاسی و ریشه‌دار شدن مقاومت مردمی و سیاسی در منطقه و ثبات در موضع‌گیری سیاسی علیرغم انبوه حملات و سختی چالش‌ها به دست آمده و باعث برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه به سود مقاومت و حامیان آن شده است.

۲. مسیر سلطه استکبار آمریکایی - اسرائیلی با ابعاد مختلف و هم‌پیمانی‌های گوناگون و امتدادهای مستقیم و غیرمستقیم آن که شاهد شکست‌های نظامی و سیاسی متوالی استراتژی آمریکا و طرح‌های آن یکی پس از دیگری است. تمام این امور باعث بروز وضعیت ناتوانی و عقب‌گرد در قدرت آمریکا در تحکم بر مسیر تحولات و حوادث در جهان عرب و اسلام شده است.

این داده‌ها در چارچوب صحنه بین‌المللی گسترده‌تر باعث کشف تنگنای آمریکا و کم شدن هیمنه آن و برهم خوردن سیستم تک‌قطبی در جهان به سود تعدد است که هنوز نیز کامل نشده است.

آنچه بحران نظام استکبار جهانی را بیش از پیش مشخص می‌کند، فروپاشی بازار مالی آمریکا و جهان و ورود اقتصاد آمریکا به شرایط ناتوانی و عجز است که بیانگر اوج بحران و ریشه‌ای بودن مشکل سرمایه‌داری است.

به همین دلیل می‌توانیم بگوییم: ما در مسیر تحولات تاریخی هستیم که بیانگر کم شدن قدرت آمریکا و به هم خوردن نظام تک‌قطبی در جهان و مقدمه افول تاریخی رژیم صهیونیستی است.

جنبش‌های مقاومت در دل این تحولات جای دارند و یک بعد استراتژیک و اساسی در



این وضعیت بین‌المللی داشته و نقشی اساسی در شکل‌گیری این مرحله ایفا کرده‌اند. مقاومت در لبنان از جمله مقاومت اسلامی در مسیر مواجهه با سلطه و اشغالگری همواره و از بیست و پنج سال قبل تاکنون پیشتاز بوده است. مقاومت هنگامی به این گزینه متوسل شد که قدرت آمریکا در اوج بوده و به گونه‌ای وانمود می‌شد که گویا پایان تاریخ فرا رسیده است. در سایه موازنه قدرت و شرایط آن زمان، برخی گمان کردند که گزینه مقاومت یک توهم یا ماجراجویی سیاسی یا بلندپروازی برخلاف عقل و واقعیت است.

علیرغم آن مقاومت به مسیر جهادی خود ادامه داده و بر حقانیت آرمان و قدرت خود در خلق پیروزی‌ها ایمان داشت، چرا که مقاومت به خدای تعالی ایمان داشته و به آن توکل دارد و به تمامی امت تعلق دارد. مقاومت به منافع ملی لبنان و اطمینان به مردم آن و بالا بردن ارزش‌های انسانی در حق و عدالت و آزادی تکیه دارد.

در مسیر جهادی طولانی و از طریق پیروزی‌ها، از شکست اشغالگر اسرائیلی در بیروت و جبل و فراری دادن آن به صیدا و صور و نبطیه تا جنگ تابستان ۱۹۹۳، جنگ ۱۹۹۶، آزادسازی جنوب لبنان در ۲۰۰۰ و جنگ تابستان ۲۰۰۶ مقاومت موفق شد تا صداقت خود را ثابت کرده و به عنوان نمادی در خلق پیروزی‌ها خود را نشان دهد. در این مسیر طرح مقاومت از یک جنبش آزادی‌بخش به یک نیروی ایجادکننده توازن و دارای قدرت بازدارندگی تغییر یافته و اضافه بر آن در داخل لبنان نقش سیاسی را به عنوان رکنی مؤثر در بنای دولت قدرتمند و عادل ایفا کرد.

هم‌زمان، مقاومت به خوبی متوجه تغییر جایگاه سیاسی و انسانی خود بوده و می‌داند که یک ارز ملی لبنان و همچنین ارزشی عربی و اسلامی پیشرفته است و امروز تبدیل به ارزشی جهانی و انسانی شده که موفقیت‌ها و ادبیات آن الهام‌بخش تمامی فعالان راه آزادی و استقلال در تمامی نقاط جهان است.

حزب‌الله علیرغم درک این تحولات نویدبخش و مشاهده ناتوانی استراتژیک دشمن



و تحمیل حل و فصل‌هایی با شروط خود، حجم چالش‌ها و خطرات پیش‌رو را نیز کم نمی‌داند و بر لزوم بیداری و هشیاری در مسیر مواجهه تأکید دارد. حجم فداکاری‌هایی که مسیر مقاومت به آن نیاز دارد و بازپس‌گیری حقوق و همیاری در روند بیداری امت باعث شده که مقاومت با روشنی بیشتری بر گزینه‌های خود تکیه کرده و با عزم و اراده‌ای روزافزون و با اطمینان به نفس بیشتر و تکیه بر ملت پیش‌برود. حزب‌الله بر اهمیت همکاری میان کشورهای اسلامی در همه زمینه‌ها تأکید دارد چرا که این امر قدرت مقابله با طرح‌های استکباری و حمایت از جامعه در برابر حمله فرهنگی و رسانه‌ای را فراهم کرده و اجازه می‌دهد تا کشورها بر اساس منافع مختلف خود از توانایی‌هایشان استفاده کنند.

در این چارچوب، حزب‌الله، ایران را به عنوان یک دولت مرکزی و قدرتمند در جهان اسلام می‌شناسد که با انقلاب خود، نظام شاه و پروژه‌های صهیونیستی، آمریکایی آن



را واژگون کرده و از جنبش‌های مقاومت در منطقه دفاع کرده و همچنین با شجاعت در کنار اعراب و مسلمانان و آرمان‌های آن‌ها و در رأس آن‌ها آرمان فلسطینی ایستاده است. سیاست جمهوری اسلامی ایران در حمایت از مهم‌ترین آرمان اعراب و مسلمانان یعنی آرمان فلسطین ثابت و واضح بوده است. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی مبارک به رهبری امام خمینی رحمته‌الله علیه ولی فقیه، نخستین سفارت فلسطین به جای سفارت اسرائیل در تهران افتتاح شد. این حمایت تا امروز به رهبری امام خامنه‌ای ولایت فقیه، به انواع شکل‌ها ادامه یافته که باعث تحقق پیروزی‌های بارزی برای اولین بار در تاریخ نبرد با اسرائیل شده است.

تناقض و مخالفت با جمهوری اسلامی ایران از طرف برخی کشورهای عربی به مثابه خنجر زدن به خود و آرمان‌های عربی است و تنها در خدمت اسرائیل و آمریکا صورت می‌گیرد.

ایران که سیاست‌های خود را بر اساس محوریت آرمان فلسطین و دشمنی با اسرائیل بنا نهاده و با سیاست‌های آمریکا مقابله می‌کند و با محیط عربی و اسلامی خود همراه است باید با همکاری و برادری ما مواجه شود و با آن به عنوان پایگاهی برای به پا خاستن و مرکز ثقل استراتژیک و نمادی استقلال طلبانه و آزادی خواه و حامی همیشگی اعراب و مسلمانان تعامل کرد. قدرت ایران باعث افزایش قدرت کشورها و ملت‌های منطقه است. ما بر اهمیت استفاده از عوامل قدرت سیاسی و اقتصادی و انسانی در منطقه تأکید داریم که در هر کشور در جهان اسلام وجود دارد تا بدین ترتیب همه با هم متحد بوده و از مستکبران پیروی نکنیم.

در اهمیت وحدت میان مسلمانان، این آیه را یادآوری می‌کنیم که «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳) که خداوند نسبت به تفرقه بین مسلمانان و برانگیختن احساسات مذهبی به خصوص بین اهل سنت و شیعیان هشدار داده و ما بر بیداری ملت‌های اسلامی در مواجهه با توطئه‌ها و فتنه‌ها تکیه داریم.



آسمان بی دلیل نمی بارد

نقش امروز مادر کمک به جبهه مقاومت

دنبوشته | علی فرامرزی | از اعضای تحریریه نشریه خط



جا دارد جان دهیم در این غم اما هنوز ایستاده ایم؛ اما چرا؟ چرا هنوز جان نداده ایم؟ نکنند آن قدر که باید معرفت نبوده و پای حب می لنگد؟ نکنند خلوص لکه دار شده؟ نکنند عشق از گردونه حذف شده؟ نه اما جواب هیچ کدام نیست. جواب از جنس محبت است و عشق؛ عشق خداوندگاری به بندگان. او تنهایمان نمی گذارد. او نمی گذارد جان دهیم. آسمان بی دلیل نمی بارد. باران غمنامه ای به همراه می آورد و به قلب ها تحویل می دهد. مگر نه اینکه آسمان، آموزگاری از جنس غراب برای قاییل فرستاد؟ چطور باور کنم خدایی که به قاییل مرتکبِ خطا راه نشان داده، ما را رها کند؟ باران برای نجات آمده است و راه چاره ای جلوی پایمان گذاشته. چاره از چه؟ از نمردن از غم عظمی. چطور این غم ما را به هلاک نکشاند؟ چطور بعد از این مصیبت بتوان دمی کرد و باز دمی؟ آسمان این بار آموزگاری از جنس باران فرستاده. باران راه چاره آورده. «ببارید و غم ها را تبدیل به اشک کنید تا شاید کمی آرام شوید و قطرات اشک، آب حیاتی شوند برای این دلِ مرده. زنده بمانید که کار داریم با این زندگی...» آری به عزا می نشینیم اما عزای ما از جنس عزای بر سید الشهداء علیه السلام است. می باریم بر زمین دل تا میوه جهاد درو کنیم. همان که از دور و به چشم نا اهلان به قبرستان می ماند اما از نزدیک و در چشم عشاق، بوستانی است بهشتی که اگر کسی از میوه شهادتش جا بماند و از بهشت هبوط دهندش، یک عمر به عزا می نشیند؛ آری پس زندگی اینجاست و نفس هایمان به عشق این جهاد است.

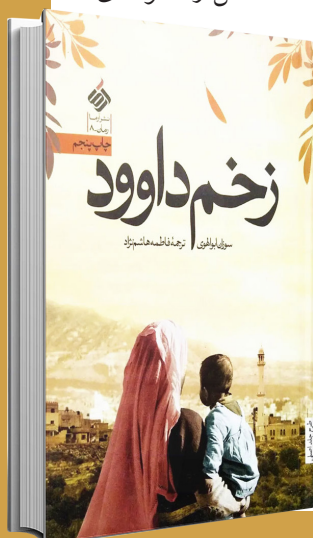
زخمِ داوود

معرفی کتاب | فاطمه اکرام‌رضانی | از اعضای کانون نویسندگان خانه طلاب

شما دارید توی باغچه‌ی سبز حیاط خانه‌تان گل رز می‌کارید. وقتی به رزها نگاه می‌کنید و دست‌هایتان را به هم می‌زنید و خاک می‌تکانید. زمانی که نفس عمیق می‌کشید و عطر گل‌هایی که با بوی زیتون درخت همسایه دست به دست هم داده‌اند لب‌هایتان را کِش می‌آورد و دندان‌های برفی‌تان را معلوم می‌کند. درست همان موقع که دست به آب می‌سپارید و بعد پسر شیرخوارتان را به سینه می‌گیرید، می‌آیند. رزها، درخت‌ها و زیتون‌ها و پسرک در بغلتان بی‌تاب می‌شوند. خاک سرزمین شما زیر پوتین‌های چرم و محکم‌شان به هوا می‌آید و برمی‌گردد به زمین. انگار خاک هم نمی‌خواهد برای آن‌ها شود. لوله‌های تنگ تفنگ‌هایشان را سمتتان می‌گیرند. تانک‌ها در پس‌زمینه وحشت می‌ریزند به جانتان. به همه می‌گویند هرچه توی خانه دارید بیاورید. به صدا بلند کردن و ایستادن فکر می‌کنید و توی کتتان نمی‌رود زور بشنوید. سنگ برای ماندن جلوی تانک کوچک است. به گلولی سفید نوزادتان نگاه می‌کنید که چه طور بالا و پایین می‌رود. دست بی‌دفاعش را دور انگشت کوچکتان قفل کرده. قلب، محبت غریبی پمپاژ می‌کند به همه‌ی اعضای بدن‌تان. چشم‌ها را که پاک کردید و سنگینی گلو را که همراه همه‌ی حسرت‌ها و خاطراتتان قورت دادید، وسیله‌ها را جمع می‌کنید. می‌آیید سر قرار. همه‌ی همسایه‌ها و اهل محل دست پُر آمده‌اند. پیرمرد قصه‌گو با صورت چرمی و ریش‌های تیز سفیدش بیلی را آورده که هر روز باهاش توی باغ بزرگش می‌کاشت و برمی‌داشت. زن تازه‌عروس همسایه که برخلاف بقیه هنوز برق چشم‌هایش نیفتاده، گردن‌بند و گوشواره به دست و منتظر کنارتان ایستاده است. می‌گویند همه چیز را بریزید روی زمین. روی خاک کشورتان. نفسی آسوده می‌کشید و برمی‌گردید که بروید و فکری به حال لُختی خانه‌تان کنید. قدم از قدم برنداشته بغل دستی‌تان نور چشم‌هاش خاموش می‌شود و روی زمین می‌افتد. پشت لباس آبی آسمانی‌اش دایره‌ای قرمز

بزرگ‌تر می‌شود. چشم می‌گردانید به پیدا کردن پسر بزرگ و شوهرتان. می‌بینید دست‌هایتان خالی‌ست. شیرخواری که توی بغل گرفته بودید ناپدید شده. ای‌بی، ای‌بی، برقتان گرفت. یکهو انگار وزنتان به سنگینی فیلی بزرگ شده که توی باتلاق گیر کرده. پاهایتان را به زور حرکت می‌دهید و شانهای همه را می‌کشید. حس می‌کنید الان است که هم‌ی تنفرتان را از کلاه به سرهای غریبه بالا بیاورید. قصه‌ی تجاوز اسرائیل به مردم عین حوض فلسطین از اینجا شروع شد. وقتی شهر و خانه‌هایشان را گرفتند و تبعیدشان کردند به اردوگاه جنین. وقتی سال‌ها بعد به آنجا هم حمله کردند بچه‌ها را زنده زنده دفن کردند و پدرها و مادرها را وحشیانه به آتش کشیدند. باز مردم مجبور به کوچ شدند. این بار جایی دور از وطن. اردوگاه شتیلا و صبرای لبنان. آن روزها در لبنان بی‌وطنی را به یاد فلسطین تحمل می‌کردند تا سگ‌ها را اسرائیلی خودش را به آنجا هم رساند. شتیلا را به شهر ارواح تبدیل کرد. نوزادها بی‌سر روی دامن قمرز مادرهایشان رها شدند. دست بچه‌هایی که زنده به گور کردند بیرون ماند در حالی که خاک بیرون را چنگ زده بودند. شکم زن باردار دریده شده و جنین مثله شده روی خاک سرد جایی دور از خانه رها شده بود. چشم زن‌ها باز و ابروها در هم. بدن‌ها قطعه‌قطعه و جسد‌ها باد کرده لانه‌ی حشرات شدند. سال‌ها بعد خبرگزاری رسمی سازمان ملل اعلام کرد هیچ قتل عامی در جنین اتفاق نیفتاده و نتیجه در تیترو روزنامه‌های آمریکایی این‌طور اعلام شد: هیچ کشتاری در جنین رقم نخورد. «زخم داوود» حکایت سه نسل از خانواده‌ای

فلسطینی است. خانواده‌ای که روزگاری عزتشان زیاد و حرمتشان حفظ بود. روزی دست سیاه صهیون آمد. نفسشان را گرفت و توی گورهای دسته‌جمعی رهایشان کرد. زخم داوود روایت رنجی است قدیمی. زخمی که بیشتر از هفتاد سال است هنوز تازه است. زخمی که پنهان بود تا مردی طاقتش طاق شد. تدبیرش را عملیاتی کرد. طوفان رقم خورد. زخم رو آمد. همه دیدند. بیدار شدند. دل سوزاندند. صدا بلند کردند. ظالم و مظلوم معلوم شد. دنیا قیام کرد و چهره‌ی کره‌ی اسرائیل از پس نقاب بیرون آمد. مرد این‌طور زمینه‌ساز ظهور موعود شد. یحیی، پیامبر شجاعت بود.





یحیی زنده می ماند

گزیده‌ای از وصیت‌نامه شهید یحیی سنوار



من یحیی هستم، فرزند پناهنده‌ای که غربت را به وطن موقتی تبدیل کرد و رؤیا را به مبارزه‌ای ابدی. الآن که این کلمات را می‌نویسم تمام لحظات زندگی‌ام را به یاد می‌آورم از کودکی‌ام در میان کوچه‌ها تا سال‌های طولانی زندان؛ و هر قطره خونی که روی خاک این سرزمین ریخته شد.

من در سال ۱۹۶۲ در اردوگاه خان یونس به دنیا آمدم؛ زمانی که فلسطین خاطره‌ای تکه پاره و نقشه‌ای فراموش شده بر روی میز سیاستمداران بود. من مردی هستم که زندگی‌ام در میان آتش و خاکستر شکل گرفت و زود فهمیدم که زندگی زیر سایه اشغال چیزی جز زندان دائم نیست...

وصیت من این است که به سلاح به کرامتی که قابل مصالحه نیست و به رؤیایی که هرگز نمی‌میرد پایبند بمانید دشمن می‌خواهد ما از مقاومت دست برداریم و مسئله ما را



به مذاکراتی بی پایان تبدیل کند. اما من به شما میگویم در مورد چیزی که حق شماست مذاکره نکنید آن‌ها بیشتر از سلاح شما از ایستادگی شما می‌ترسند مقاومت فقط سلاحی که در دست داریم نیست بلکه عشقی است که به فلسطین در هر نفسی که می‌کشیم داریم. اراده‌ای است که می‌خواهیم بمانیم با وجود محاصره و تجاوز...

طوفان الاقصی نبردی برای ارواح بود پیش از اجساد، و برای اراده پیش از سلاح. آنچه به جا گذاشتم میراث شخصی نیست بلکه میراثی جمعی است برای هر فلسطینی که رؤیای آزادی داشت برای هر مادری که فرزند شهیدش را روی شانه‌هایش حمل کرد، برای هر پدری که با تلخی برای دخترش که با گلوله‌ای خیانتکارانه کشته شد، گریست. وصیت آخرم این است که همیشه به یاد داشته باشید که مقاومت بی معنا نیست و فقط گلوله‌ای که شلیک می‌شود نیست بلکه زندگی است و زندگی با شرف و کرامت زندگی می‌شود زندان و محاصره به من آموخت که نبرد طولانی است و راه سخت؛ اما همچنین به من آموخت که مردمی که تسلیم رانمی‌پذیرند معجزه‌هایشان را با دستان خودشان می‌سازند. منتظر نمایم که دنیا به شما عدالت بدهد من زندگی کرده‌ام و دیده‌ام که دنیا در برابر درد ما سکوت می‌کند. منتظر عدالت نباشید، بلکه خودتان عدالت باشید رؤیای فلسطین را در قلب‌هایتان حمل کنید و از هر زخمی سلاح بسازید و از هر اشکی چشمه امید.

این وصیت من است: سلاحتان را کنار نگذارید، سنگ‌هایتان را دور نیندازید، شهدایان را فراموش نکنید و بر سر رؤیایی که حق شماست، معامله نکنید. ما اینجا می‌مانیم در سرزمینمان؛ در قلب‌هایمان و در آینده فرزندانمان. شما را به فلسطین وصیت می‌کنم به زمینی که تا مرگ عاشقش بودم و به رؤیایی که آن را روی شانه‌هایم مثل کوهی که هرگز خم نمی‌شود، حمل کردم. اگر من سقوط کردم شما با من سقوط نکنید بلکه پرچی را که هرگز سقوط نکرده است، به دوش بگیرید و از خون من پلی بسازید تا نسلی که از خاکستر ما متولد می‌شود قوی‌تر باشد.

اگر طوفان بازگشت و من در میان شما نبودم بدانید که من اولین قطره در امواج آزادی بودم و اینکه من زنده ماندم تا شما را ببینم که مسیر را ادامه می‌دهید. خاری در گلویشان باشید سیلی که عقب‌نشینی نمی‌شناسد و آرام نمی‌گیرد تا زمانی که جهان اعتراف کند که ما صاحبان حق هستیم و فقط اعدادی در اخبار نیستیم.



مهم‌ترین دغدغه سید

یادداشت | مهدی افراز | پژوهشگر مکتب امام حججنازه

سید حسن نصرالله می‌توانست صرفاً یک مجاهد شهید یا یک عالم محبوب یا یک سیاست‌مرد انقلابی یا یک مبارز حرفه‌ای باشد اما سید حسن نصرالله نباشد. سید حسن نصرالله، مقتدی صدر نشد، جمال عبدالناصر نشد، یاسر عرفات نشد، محمود احمدی‌نژاد نشد، بلکه سید حسن نصرالله شد. در زمانه پایان سری و سروری، او محبوب‌ترین و نامدارترین شخصیت جهان عرب شد. بودنش در هر جبهه‌ای نشانه حقانیت آن جناح بود. جنگ در برابر او جنگ در



برابر پیروزی بود. مقاومت با وجود او داستان فاتحانه‌تر و سوزنده‌تری داشت. حالا که نیست گویی بلندترین شعله مقاومت خاموش شده است. برای فدائیان مقاومت، خود سید هم موضوعیت دیگری داشت، فدا شدن برای سید خودش طریق شده بود تا جایی که دیگر معلوم نبود عرضه زندگی در مسیر جهاد برای ازاله اسرائیل است یا اشاعه نصرالله ...

شیعه در جوهره‌اش اهل دلدادگی هست اما فرار گرفتن در این حد از کمال و استقبال عادی به نظر نمی‌رسد. چهره‌های گوناگونی در موقعیت سید واقع شدند اما هیچ‌کدام فروغ او را نداشتند. در کنار علمیت، معنویت، سیادت، سیاست و شجاعت اما گوهر دیگری در وجود او درخشش داشت و آن حکمت بود. سید حکیم مقاومت بود. همه فتوحات او برای مقاومت هم برخاسته از همان بود.

اما معدن این حکمت چه بوده؟ زیاد شنیده‌ایم که فرار گرفتن در میدان مجاهدت و مبارزه، چشمه‌های حکمت را برای انسان می‌جوشاند، اما جناب سید خودش مسیر اعطای این حکمت را در گرو عطیه‌ای می‌داند و آن اتصال به سید علی خامنه‌ای است. اتصال میان این دو سید، یک اتصال اندیشه‌ای به معنای متعارف آن نبود، فوق‌الحد اندیشه از یک اندیشمند و آن سلوک ذیل شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای بود.

قرار گرفتن در ناموسی‌ترین موقعیت حق و ارائه گران‌ترین میزان مجاهدت برای اقامه حقیقت، این قابلیت را به جناب سید داد تا سلوک ذیل شخصیت سید علی خامنه‌ای برایش ممکن و مجاز شود. جناب سید از همان اوایل دوران مبارزه‌اش به این گنجینه دست پیدا کرده بود و کاملاً هم به آن خودآگاهی داشت. آیت‌الله خامنه‌ای برای او نه یک استاد، مشاور و حتی رهبری سیاسی یا انقلابی بلکه ذریعه‌ای بود که پاسخ همه پرسش‌ها و رافع همه نیازهای معرفتی و راهبردی‌اش شده بود. میزان اهمیت این ارتباط را تا حدی شناخته بود که



برخلاف رویه موجود دائماً بر ترویج زبان فارسی در میان تنظیم و تشکیلات حزب‌الله تأکید داشت و علت آن را هم زمینه‌سازی برای اتصال عمیق‌تر به امامش خامنه‌ای می‌دانست.

این اعتماد و تکیه نه به علت جزمیت‌های کلامی و نه از روی اقتضائات سیاسی و نه حتی بنا بر وصیت‌های خمینی بلکه از روی تجربیات میدانی و مواجهه با صخره‌های سخت واقعیت بوده است. به روایت خودش او بارها و بارها حکمت رهبرانه آیت‌الله خامنه‌ای را در عینیت لمس کرده بود. در لحظاتی که همه مصلحان و مدبران جهان اسلام در یک مسیر دم دستی و غلط قرار می‌گرفتند این سید علی خامنه‌ای بود که نور هدایتش راه دیگری را پیش پایش می‌گذاشته و مقصد و مراد را برای او در دسترس قرار می‌داده است.

اما تلخی این روایت اینجاست؛ در تنها موردی که جناب سید از دوستان و برادران مجاهد ایرانی‌اش پوزش می‌طلبد و واقعیتی ناگوار را به آن‌ها متذکر می‌شود، هم در همین وادی است. سید از موفقی که در آن ایستاده و از منظری که به حزب‌الله ایران می‌نگریست بر این باور بود که برادران ایرانی‌اش با نوعی خودبسندگی و استغنا، حق برخورداری از نعمت چنین امامی را ادا نمی‌کنند و از این جهت بر وضعیت آنان تأسف می‌خورد: «حقیقت آن است که ما در برابر شخصیتی عظیم و استثنائی هستیم. ولی می‌بینیم بسیاری در این امت از ایشان چیز زیادی نمی‌دانند. و احساس می‌کنیم که این امام و این رهبر چه قدر در امت خویش و حتی، با پوزش از برادران ایرانی، در ایران مظلوم و تنها است؛ حتی در جنبه‌ی آشکار و روشن شخصیتش یعنی جنبه‌ی رهبری و سیاسی که در قالب رهبری بیست و دو ساله‌ی امت تجلی یافته. شما در حقیقت در برابر شخصیتی قرار دارید که، به معنای واقعی کلمه، دشمنان وی را محاصره کرده‌اند و دوستان حقش را ادا نمی‌کنند. دشمنان محاصره‌اش کرده‌اند و مانع رسیدن حقیقت و نور وی به جهان و امت می‌شوند، دوستان هم که حقش را ادا نمی‌کنند.»



حکیم مجاهد

مصاحبه 

نگاهی به شخصیت و سیره عملی شهید سید حسن نصرالله رحمۃ اللہ علیہ

حجت الاسلام حمیدرضا غریب‌رضا مدیر مؤسسه گفتگوی دینی می‌باشند که در ادامه گفتگوی نشریه عهد با ایشان در مورد شخصیت و سیره عملی شهید سید حسن نصرالله را می‌خوانید.

عهد: نگاه به شخصیت‌هایی مثل سید حسن نصرالله چطور باید باشد و چگونه باید آن‌ها را تحلیل کرد؟

قصیده معروفی که مرحوم صفی‌الدین حلی در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام سرودند اشاره دارد به جامع‌الاطراف بودن. این‌که در وجود امیرالمؤمنین علیه السلام صفاتی جمع شده‌اند که در نگاه قاصر و ضعیف ما متضاد به نظر می‌آیند. ولی وقتی انسان نگاه

ژرف‌اندیش داشته باشد در می‌یابد که این صفات با یکدیگر تضاد ندارند، بلکه یکدیگر را تکمیل می‌کنند و این شخصیت زیبا را در جامعه بروز و تجلی نور خدا را بیشتر در آن نشان می‌دهد. کسانی که در مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام سلوک کرده‌اند، از هدایت خاصه خداوند در این مسیر بهره برده‌اند.

مقام معظم رهبری، در مورد حاج قاسم سلیمانی تعبیر به مکتب حاج قاسم داشتند. در پیامی که در مورد شهادت سید حسن نصرالله هم داشتند، اشاره‌ای داشتند که ایشان تبدیل به یک راه و مکتب شده‌اند. شخصیت‌هایی هستند که آن قدر رشد می‌کنند، اوج می‌گیرند که تبدیل به امت قانته می‌شوند، چنان‌که خداوند در مورد شیخ الانبیاء، حضرت ابراهیم؟ ع؟ فرمود «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا» (سوره نحل، ۱۲۰)، یعنی آن قدر بزرگ می‌شوند که تجلی و عصاره همه فضائلی که این امت باید داشته باشد، در وجود این شخصیت نشان داده می‌شود، تجلی پیدا می‌کند. جناب سید حسن نصرالله از شخصیت‌هایی بودند که بدون شک، امت قانته‌ای بود. ما هر چه در درس اخلاق و سیر و سلوک خواندیم، در سیره و شخصیت ایشان دیدیم. ایشان اهل عمل بودند. همین بس که شخصیت بزرگ، خودساخته، تربیت شده در مکتب اهل بیت، فیلسوف، حکیم و عارفی چون آیت‌الله مصباح یزدی می‌فرمودند: «ما با حب سید حسن نصرالله به خداوند تقرب می‌جوییم».

ایشان در مدیریت یک حزب، شیعیان را چنان عزت و افتخار داد که حزب‌الله از یک حرکت نظامی منطقه‌ای، تبدیل به یک قدرت بین‌المللی شد. که چنان ساختار مستحکمی دارد که حتی با شهادت فرماندهان ارشد و دبیرکل هم از بین نمی‌رود، یعنی حزب‌الله زنده است و دارد مبارزه می‌کند. خب، این مدیریت سید حسن نصرالله بود. اساساً برای استمرار حرکت حزب، ما هیچ نگرانی نداریم. حزب‌الله یک رَحْم کادر پرور و تربیت‌کننده دارد.

عهد: به نظر شما عملیات طوفان الاقصی چقدر اهمیت داشت؟ و راهبرد جبهه مقاومت در این مرحله چه باید باشد؟



طوفان الاقصی، آغاز پایان رژیم صهیونیستی بود. ببینید راهبرد جبهه مقاومت از تدافعی حرکت کردن به تهاجمی حرکت کردن، تغییر پیدا کرده است. و جهان اسلام نگاهشان عوض شده است. آن‌ها نقش ایران را کاملاً فهمیده‌اند. کدام جهان اسلام؟ جهان اسلامی که بر اساس اختلافات مذهبی شیعه و سنی، اختلافات مذهبی قومیتی عرب و عجم، این قدر بر این‌ها آتش تهیه جنگ نرم و جنگ ترکیبی ریختند که اساساً یک نسل با این شبهات بزرگ شده است.

انسان‌هایی تحت تأثیر این فضای منفی شبهه‌پراکنی علیه ایران و مقاومت و شیعه تربیت شدند که یقیناً خطر اسرائیل را کم‌تر از ایران می‌دانستند. یعنی دوست را تبدیل به دشمن کردند. دشمن را تبدیل به دوست کردند. در این فضا شما می‌بینید یک مواجهه مباشر مستقیم و رو در رو با رژیم صهیونیستی، کل آن چیزهایی را که این‌ها بافته بودند پنبه کرد و موازنه‌ها را تغییر داد و منقلب کرد. این از برکت جهاد است.

شما اهل مطالعه هستید. طلبه و فاضل هستید. بروید مطالعه کنید. این جهاد علمای شیعه بود که اجتهاد علما را احیاء کرد. یک نمونه برای شما بگویم. مرحوم شرف‌الدین که خود از مجاهدین بود و در مقابل استعمار فرانسه در لبنان، به مبارزه می‌پرداخت، بهترین نمونه گفتگوی شیعه و سنی را در چهارچوب ادب بالای انسانی و اخلاقی پایه‌گذاری کرد. در گذشته از ده نفری که شیعه شدند، حداقل هفت هشت نفرشان با المراجعات به این مهم رسیدند. یکی از مراکز، تحقیقی انجام داده است از دلایل شیعه شدن افراد در چند دهه گذشته، سه عامل اصلی، یکی کتاب‌های مرحوم شرف‌الدین است. دیگری، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سومی، تأثیر پیروزی‌های حزب الله است.

رجوع به کتاب‌های مرحوم شرف‌الدین و بخصوص المراجعات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پیروزی‌های حزب الله لبنان در جنگ با رژیم صهیونیستی زیاد شد و به زبان‌های مختلف ترجمه شد و نسخه‌های مختلفش به دنیا ارسال شد. بعد، شخصیت‌هایی مثل آقای تیجانی آمدند و به سبک دیگری تشیع را مطرح کردند. چرا؟ چون جهاد و پیروزی سیاسی و نظامی، عقاید را بزرگ می‌کند. مردم عاقل هستند. می‌بینند این تحولی که



ایجاد شده، این طور مبارزه کردن، این طور رشادت کردن، ریشه اش در کجاست؟ مبانی چیست؟ این انسان، تربیت شده‌ی کدام افکار و ایده‌هاست؟ و بعد مراجعه می‌کردند به این کتاب‌هایی که منتشر شد و یقیناً بعد از پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی‌های حزب الله، موج‌گرایش به تشیع در دنیا بسیار بیشتر شد.

نمونه دیگر، مبارزه و مقاومتی بود که مردم مظلوم غزه انجام دادند. بیداری که امروز در آمریکا و اروپا ایجاد شده نتیجه این مقاومت و از برکات جهاد است. می‌دانید چرا در غزه آن قدر مردم مقاوم شده‌اند؟ بخاطر نهضت قرآنی‌ای بود که در غزه اتفاق افتاد. غزه، مساجد زیادی دارد و رژیم هم، ابتدا سراغ زدن مساجد رفت. این‌ها یک نهضت حفظ قرآن در بین تمام افراد جامعه از پیر و جوان و زن و مرد راه انداخت. تقریباً تمامی مساجد درگیر آن شدند. این رقابت مثبت باعث شد که یک نسل قرآنی آنجا شکل بگیرد و این مراجعه به مسجد و قرآن بود که این‌ها را این قدر مقاوم کرد. شما برای دین خدا زحمت بکش و در راه خدا صبر کن، این باعث می‌شود مردم در آمریکا و اروپا از صبر و قرائت قرآن تو مسلمان بشوند. تحول عجیبی در دنیا اتفاق افتاده و این‌ها همه به برکت جهاد فی سبیل الله است. اگر امام راحل ما در مورد شهید مطهری



فرمودند: «مطهری، پاره تن من بود.» و در مورد شهید بهشتی فرمودند: «بهشتی، یک امت بود برای ملت ما» سید حسن نصرالله هم پاره تن رهبر انقلاب بود، و هم یک امت بود برای امت اسلامی. امت قانته بود. واقعاً اسوه حسنه است. ما اگر خطبه متقین را می‌خواهیم تدریس کنیم، برویم سیره این عزیزان، این مجاهدان را برای مخاطبان خودتان مطرح کنیم، چون که اثر بیشتری در مخاطب شما می‌گذارد.

عهد: راز شجاعت سید حسن نصرالله در چیست؟ و چه چیزی ایشان را این قدر برجسته کرده است؟

معنویت، عامل اصلی این مهم است. یکی از نزدیکان سید حسن می‌گفت: من محضر یکی از شاگردهای آیت‌الله بهاء‌الدینی رفته بودم که از ایشان اذکاری را بگیرم. این اذکار و اعداد و آداب و رسومی که در بیان این اذکار بود؛ توضیحاتی داشت. من از ذهنم پرید. از ایشان خواستم بیشتر به من توضیح بدهد. ایشان یک دفعه برآشفته شد و گفت که آقا، چرا دقت نمی‌کنید؟ مثل آقا سید حسن نصرالله باشید تا من به ایشان یک ذکری می‌گویم ایشان سریع می‌گیرد و این‌ها را یادداشت می‌کند. ایشان یک دفتری دارد که این اذکار و او را سلوکیه و سیر الی‌الله را در آن ثبت کرده است. ارتباط ایشان با آیت‌الله بهجت و ذکر معروف «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ» که در جنگ ۳۳ روزه داشتند و همچنین توصیه رهبر انقلاب به مداومت در قرائت دعای جوشن صغیر. این نشان‌دهنده این است که ایشان به‌رحال سابقه ارتباطاتی با اولیاء‌الله داشته، و این شجاعت، این تأثیرگذاری، این محبوبیتی که خداوند به ایشان داده، پشت سرش زحمات زیادی نهفته است. بی‌مایه واقعاً فطیر است. «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (سوره مریم، آیه ۹۶) این محبتی که خدا در دل مردم برای ما می‌گذارد بی‌خود نیامده. زحماتی کشیده‌اند در نماز شب‌هایی که خواندند. اهل عمل بودند.

هم در سیر و سلوک فردی، ایشان اسوه هست و هم در مدیریت اجتماعی اسوه هستند. ایشان در اوج تهدیدهایی که هم خودشان و هم حزب‌الله می‌شدند؛ با

انگشت اشاره خودش که در سخنرانی به رژیم صهیونیستی نشان می‌داد، در جنگ روانی رژیم را تحقیر می‌کرد، در اوج نگاه راهبردی که نقاط ضعف و نقاط قوت و فرصت‌ها و تهدیدها را بیان می‌کرد، در عین حال به ریزترین مسائل تربیتی خانواده و جوانان توجه داشتند. سخنرانی‌های دهه محرم ایشان را ببینید که چگونه محبت اهل بیت علیهم‌السلام را در دل مخاطب خود قرار می‌دهد. فردی که خودش این محبت را نجشیده باشد محال است بتواند این‌گونه این محبت را بچشاند. در عرصه اجتماعی نیز در ساختار سازی، ساختار و سازمان حزب‌الله را مطالعه بفرمایید.

یک ساختار و سازمان شورایی، با تصمیم و خرد جمعی. کار گروهی خیلی سخت است. ما خودمان بعضی وقت‌ها از کار خسته می‌شویم و سریع می‌گوییم که این مؤسسه و این تشکیلات را ول کن. ما با یکدیگر آلمان در یک جوب نمی‌رود. بشینیم درس خودمان را بخوانیم، کتاب‌هایمان را بنویسیم.

حزب‌الله مبنایش را بر کار شورایی گذاشته است. شورای نظامی، شورای سیاسی، شورای اجرایی، شورای زنان، این‌ها را تقسیم‌بندی کرده‌اند. کارگروهی کردن خیلی زحمت می‌برد. خیلی کار می‌برد. و در جاهایی از خود گذشتگی می‌خواهد که این موارد انسان‌ساز است و همه این کارها در حزب‌الله مدیون شهید سید حسن نصرالله است.

صاحب امتیاز: خانه طلاب جوان / سردبیر: محمد گوهری / تحریریه: محمد مهدی عباسی، مرتضی حیدری، علی پورفرامزی
فرهاد نقدی / صفحه آرا: محمد مهدی رستگارنژاد

شماره شاپا: ۰۳۵-۲۹۸۱-۰۳۵۰۳۵ / ناشر: قم، خانه طلاب جوان قم

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آی دی [@gohari_67](https://t.me/gohari_67) در پیام رسان ای‌تا با ما در میان بگذارید.
«عهد» قلم‌های شما را به یاری می‌خواند. «عهد» دست‌های شما را برای توزیع جبهه‌ای، به یاری می‌خواند.



تلفن تحریریه: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

رایانامه: ahd.magazine@chmail.ir

۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴

سامانه پیام کوتاه:

@nashriyehd

